

# کتابخانه‌های دست و پا شکسته

## نشست تخصصی ۱۹۴، اولین نشست کتابخانه‌های مدارس

### اشاره:

سال‌هاست که کتابخانه‌های آموزشی و مدارس، علی‌رغم اهمیت و تأثیرگذاری زیادشان، با بی‌مهری مسئولان و متولیان روبه‌رو هستند. کتاب ماه در نخستین نشست تخصصی بررسی کتابخانه‌های مدارس با دعوت از مسئولان و کارشناسان کتابخانه‌ها، برای تلاش در جهت فعال کردن کتابخانه‌های مدارس و توجه دادن به اهمیت آن‌ها، بابت تازه باز کرده است. در این نشست که با حضور آقای کفاش، مدیر اداره کل فرهنگی - هنری آموزش متوسطه، خانم عماد خراسانی، مسئول کتابخانه شورای کتاب کودک، خانم ورنیک کارشناس کتابخانه کانون پرورش فکری و نیز جمعی از کارشناسان کتابخانه‌ها و دانشجویان رشته کتابداری برگزار شد، مسائل و مشکلات کتابخانه‌های مدارس مطرح شده و مورد ارزیابی قرار گرفت.





**کفاش:**

برنامه توسعه، شصت هزار نیروی سوادآموزی را به من تحمیل می‌کند برای استخدام در آموزش و پرورش، ولی اجازه استخدام ده تا کتابدار را نمی‌دهد

**عماد خراسانی:**

وقتی می‌پرسم کتابخانه مدرسه کجاست؟ می‌گویند که در راهرو است. می‌روم، می‌بینم دو قفسه شیشه‌ای است که درش قفل است!

**ورنیک:**

مردمان کتابخوان می‌گویند: «هر کتابی به راستی گنجی است» آمده‌ایم که با هم این گنج را در اختیار بچه‌ها بگذاریم

**وطنی:** بحث امروز ما راجع به اهمیت کتابخانه‌های آموزشی و

به طور خاص کتابخانه‌های مدارس، در جهت تقویت ارتباطات اجتماعی دانش‌آموزان، گسترش فرهنگ مطالعه و ایجاد بهداشت روانی از طریق کتابخانه‌ها برای دانش‌آموزان خواهد بود. از آن‌جا که ادعا داریم گسترش فرهنگ مطالعه یکی از اهداف اصلی وزارت آموزش و پرورش است، بد ندیدیم که در چنین نشست‌های موضوع کتابخانه‌های مدارس، وضعیت و مشکلات‌شان و کارهایی را بررسی کنیم در این زمینه تا الان انجام شده و کارهایی که خوب است از این به بعد انجام شود. در آغاز تقاضا دارم آقای کفاش، خانم خراسانی و خانم ورنیک، هر کدام نگاه‌شان را به کتابخانه آموزشی، در چند جمله بیان کنند تا بعد از آن وارد جزئیات بحث شویم.

**عماد خراسانی:** اولاً تشکر می‌کنم به خاطر چنین اقبالی که به بنده روی آورد تا در این جمع حضور پیدا کنم. وقتی گفتند موضوع بحث ما کتابخانه‌های آموزشی است، دیدم نمی‌توانم شانه خالی کنم؛ مخصوصاً که همیشه دلم می‌خواست در یک جمع این چنینی درباره وضع اسفبار کتابخانه‌های آموزشی در دل کنم. اگر می‌گویم اسفبار، حداقل دلیلش تحقیقاتی است که خود من در این باره انجام داده‌ام.

من نمی‌توانم در چند جمله بگویم کتابخانه‌های آموزشی چيست. به دلیل این که کتابخانه آموزشی؛ رویکردی است که موجب یک جریان می‌شود و می‌خواهد پدیده‌ای به نام نسل رو به رشد را در بستر سازندگی قرار بدهد. به همین دلیل، در نوبت بعدی اگر به من وقت بدهید، شاید بتوانم راجع به جایگاه کتابخانه‌های آموزشی در نظام آموزشی صحبت کنم و یک

مقدار آن را باز کنیم که بعد بهتر بشود درباره آن توضیح داد.

**کفاش:** من هم سلام عرض می‌کنم خدمت همه عزیزان و قول می‌دهم به عنوان یک مسئول آموزش و پرورش، در این نشست، صادقانه به وضع موجود در دو بخش پردازم. یکی وضعیت فیزیکی کتابخانه‌های آموزشگاهی و دیگری وضعیت مطالعه و کتابخوانی بچه‌ها. به هر حال، اطلاعات موجود در این حوزه را با شما در میان خواهیم گذاشت.

برخی از این نکات هم برای اولین بار است که در این جمع عرضه می‌شود و تا حالا نه مصرف مطبوعاتی داشته و نه در جای دیگری بیان شده است. من این‌ها را برای چاره‌جویی مطرح می‌کنم؛ چون جمع را جمع صاحب‌نظری می‌دانم، قطعاً وقتی موضوعات را طرح کردم، کمک می‌خواهم برای این که بتوانیم روش‌های مان را اصلاح بکنیم تا وضعیت بهتری داشته باشیم.

کتابخانه آموزشگاهی از دیدگاه ما در آموزش و پرورش، یک برنامه مکمل برای موفقیت نظام تعلیم و تربیت است. اگر این برنامه، اعم از وضعیت فیزیکی‌اش، یعنی محیط کتابخانه و بخش نرم‌افزارش به عنوان مطالعه، به خوبی پیش برود، نظام آموزش و پرورش و تعلیم و تربیت هم می‌تواند در جهت کمال حرکت بکند. اگر این طور نباشد، به قطع و یقین نظام تعلیم و تربیت ما دارای نقص و اشکال است. کتابخانه آموزشگاهی جزء دستگاه تعلیم و تربیت و متصل به دستگاه تعلیم و تربیت است و کمبود و نبودش، نقصان در وضعیت آموزشی و تربیتی ماست.

**ورنیک:** من به عنوان نماینده و یکی از مربیان کانون، در خدمت شما هستیم. مردمان کتابخوان می‌گویند: «هر کتابی به راستی گنجی است» آمده‌ایم که با هم این گنج را در اختیار بچه‌ها بگذاریم در خدمت‌تان هستیم.

**وطنی:** قصد داریم در این نشست، در تمامی محورها از جمله جایگاه کتابخانه و کار کتابخانه‌ای در سیستم آموزش و پرورش و هم‌چنین بررسی وضعیت کتابخانه‌های مدارس از لحاظ مکان کتابخانه‌ای، زمان استفاده از کتابخانه، وضعیت مربی‌های کتابدار و این که آیا می‌توانند ما را به اهداف کتابخانه‌های آموزشگاهی نزدیک کنند یا نه، بحث کنیم و از جمله این که چه قدر برنامه آموزشگاهی داریم. این‌ها تمام مواردی است که به ترتیب به آن‌ها خواهیم پرداخت.

**عماد خراسانی:** چون بحث جایگاه کتابخانه در نظام آموزش و پرورش است و نظام آموزش و پرورش هم منبعث از قانون اساسی ماست و قانون اساسی ما هم نسبت به قوانین بین‌المللی بیگانه نیست، یک نگاه کوتاه و خیلی مجمل به چند ماده قانونی می‌کنم که ببینیم ما اصلاً تا چه اندازه می‌توانیم به این جریان اعتقاد داشته باشیم.

ماده ۶۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر می‌گوید: «هر کس حق دارد از آموزش و پرورش بهره‌مند شود.» ماده ۷۲ هم می‌گوید «هر کس حق دارد آزادانه در زندگی فرهنگی اجتماع متعلق به خودش شرکت کند و از فنون و هنرها متمتع شود و در پیشرفت علمی و فواید آن سهیم شود» بر این اساس، یونسکو از سال ۱۹۶۱ میلادی، به مسئله کتابخانه‌ها و به ویژه کتابخانه عمومی و کتابخانه آموزشگاهی بها داد و گفت از ناحیه این کتابخانه‌ها می‌شود جریان آموزش و جریان تمتع فرهنگی را به ثمر رساند. از طرف دیگر، اصل هفتم حقوق کودک که مصوب نوامبر سال ۱۹۷۹ بود، تأکید دارد

که کودک حق دارد از تعلیم و تربیت بهره‌مند گردد و هدف از این تعلیم و تربیت را رشد فکری کودک می‌داند. اصل سوم، اصل بیستم و اصل سی‌ام قانون اساسی ما هم به اهمیت آموزش و پرورش و حفظ حقوق انسانی، از جمله حوزه فرهنگی جامعه تحت پوشش نظام جمهوری اسلامی ایران تأکید دارد. پس ما در یک حیطة قانونی، چه ملی و چه جهانی قرار داریم و بر این باور هستیم.

حال ببینیم این آموزش و پرورش که ما می‌خواهیم جایگاه کتابخانه را در آن بررسی کنیم، اصلاً خودش چیست. من با خودم فکر کردم چه تعریفی داریم؟ بهترین تعریفی که من دیدم، تعریفی است که در مدخل آموزش ذیل مدخل آموزش و پرورش فرهنگ‌نامه کودکان و نوجوانان آمده. خلاصه‌ای از آن را خدمت‌تان عرض می‌کنم. آموزش و پرورش یعنی چه؟ یعنی یاد دادن دانش و مهارت‌ها و رفتارهای معین به انسان؛ با این هدف که در شرایط گوناگون بهتر بیندیشد، بهتر زندگی کند و رفتار و کردار مناسب و مفید برای خود و جامعه داشته باشد. بر این اساس، آموزش و پرورش چهار رکن دارد: آن چه یاد داده می‌شود، آن که یاد می‌گیرد، آن که یاد می‌دهد و روشی که برای یاد دادن به کار می‌رود.

حالا دیگر از فرهنگ‌نامه می‌آییم بیرون و من حرف خودم را می‌زنم. به نظرم هدف عمده آموزش و پرورش، اندیشمند ساختن انسان‌ها و گسترش دادن افق ذهنی آن‌هاست تا به بینش، فرزاندگی و کمال نفس دست پیدا کنند. پس آموزش و پرورش در نظام جمهوری اسلامی ایران و شاید در همه نظام‌های دنیا، سهم عمده‌ای دارد یکی از هدف‌های عمده آموزش و پرورش، در واقع آموزش «چگونه آموختن» است و این که آدم چیزی را که یاد گرفته، چه طور به کار ببندد.

حال می‌توانیم بررسی کنیم که آیا مدرسه، شیوه‌های درس دادن در کلاس درس و کتاب‌های درسی می‌توانند این رسالت را به جا بیاورند؟ از منظر اسلامی هم که به این قضیه نگاه بکنیم، باز می‌توانیم به تعریفی برسیم. استاد شهید آیت‌الله مطهری، در کتاب تعلیم و تربیت در اسلام، هدف تعلیم و تربیت را از منظر اسلامی، پرورش نیروی فکر یادگیرنده می‌داند. اصولاً در اسلام، تعلیم و تعلم جزو عبادت‌هاست.

حالا برمی‌گردیم به کتابخانه آموزشگاهی که پدیده‌ای است که من آن را با اجازه برادر بزرگوارم آقای کفاش، یک برنامه نمی‌دانم. کتابخانه در دل نظام آموزش و پرورش و جزء لاینفک آموزش است. درست است که ایشان گفتند مکمل و من هم این عقیده را دارم، ولی نه برنامه مکمل می‌دانید که برنامه مکمل گاهی می‌تواند قابلیت حذف هم داشته باشد. می‌گویند طرف آن قدر چاق شده و مثلاً آهن بدنش رفته بالا که دیگر این قرص‌های مکمل را به او ندهید. بنابراین، برنامه مکمل نیست. ضعف برنامه‌ریزی آموزشی ماست.

عرض کردم که آموزش و پرورش چهار رکن دارد: آن چه یاد داده می‌شود، آن که یاد می‌گیرد، آن که یاد می‌دهد و یکی از مواردی هم که ذکر کردم، روشی است که به کار می‌رود. ضعف عمده آموزش و پرورش ما این است که بسنده می‌کند به کتاب درسی و معلم را در چارچوب کتاب اسیر می‌کند و بقیه رعایا هم که اسم‌شان دانش‌آموز است، اسیر این تفکر هستند. بنابراین، اگر کتابخانه نباشد، این ضعف عمده را نمی‌توانیم جبران بکنیم. منتهی نه آن چیزهایی که الان به عنوان کتابخانه وجود دارد.

من از کتاب هفته مورخ ۲/ ۹/ ۸۳، آماری را برای پژوهش استخراج کردم که شاید الان این آمار کمی تغییر کرده باشد.

این آمار می‌گوید که ما در کشور، حدود ۶۵ هزار مدرسه داریم که ۴۸ هزار کلاس آن چند پایه است و تعدادی به صورت کمپ و چادر است. در ضمن ۱۳ هزار و ۵۰۰ مدرسه غیرانتفاعی در بین این مدارس داریم.

همچنین، حدود ۷۰ درصد مدارس دولتی ما فاقد کتابخانه هستند. در حالی که شعار آموزش و پرورش این است که هر مدرسه یک کتابخانه. این‌ها را من از روزنامه بیرون کشیده‌ام. کتابخانه‌های مدرسه‌ای شامل ابتدایی، راهنمایی و متوسطه حدود ۲۷ هزار و ۵۷۳ باب است که ۱۲ هزار و ۲۰۰ باب آن در مدارس متوسطه است. در حالی که ما ۲۴ هزار و ۵۲ مدرسه متوسطه داریم با ۴۰ میلیون و ۹۶۲ هزار و ۴۷۸ نفر دانش آموز؛ یعنی حدود ۵ میلیون نفر. این خودش نشان می‌دهد که وضع موجود کتابخانه‌های مدارس مناسب نیست. ممکن است یکی - دو تا کتابخانه درخور در بعضی مدارس باشد، ولی ما از یک نظام صحبت می‌کنیم. من به خاطر تحقیقاتی که داشته‌ام، به خیلی از کتابخانه‌های مدرسه‌ای، چه در داخل تهران و چه خارج از تهران سرزده‌ام. البته می‌دانید که ما را به راحتی به مدرسه راه نمی‌دهند که بتوانیم چنین تحقیقاتی داشته باشیم. وقتی می‌پرسم کتابخانه مدرسه کجاست؟ می‌گویند که در راهرو است. می‌روم، می‌بینم دو قفسه شیشه‌ای است که درش قفل است! می‌گویند مسئولش خانم فلانی است می‌گردند و آن خانم را از پله‌ها می‌آورند بالا. خسته یک دسته کلید می‌آورد بیرون، می‌اندازد و می‌اندازد و... می‌گویم خانم، خودتان را اذیت نکنید. من از پشت شیشه می‌بینم. این کتابخانه شماس؟ می‌گویند: بله. می‌گویم شما چه طوری به بچه‌ها سرویس می‌دهید؟ می‌گویند هر موقع که وقت کنیم.

به اتفاق مدیر مدرسه می‌رویم. دو قفسه پشت سر مدیر مدرسه قرار دارد که در آن یک دوره‌های فرهنگی دهخدا است، یک ترجمه کامل یا ال‌میزان یا تفسیر نمونه قرآن کریم و دو - سه تا دیکشنری و دو - سه کتاب مربوط به روش تدریس و در همین مایه‌ها. یک تعداد هم کتاب مربوط به حوزه تفکرات اسلامی و ایدئولوژی. این می‌شود کتابخانه! می‌گویم بچه‌ها چه طور استفاده می‌کنند؟ می‌گویند بچه‌ها که حالا نمی‌توانند از این‌ها استفاده کنند. این‌ها مال معلم‌هاست.

البته مدرسه‌ای هم داریم که کتابخانه دارد. کتابخانه‌اش هم با سرمایه خود بچه‌ها اداره می‌شود. منتهی می‌دانید آن جا چه اتفاقی می‌افتد؟ آن جا دیگر کتابدار ندارد!

چهار عنصر کتابخانه را تعریف می‌کند: ساختمان و تجهیزات، جامعه یعنی مخاطب و نیروی انسانی. وقتی کسی بهترین مواد غذایی را در آشپزخانه جمع کند، ولی مثل بنده بی‌هنر باشد و آشپزی بلد نباشد، چه می‌خواهد به خورد میهمانانش بدهد؟ نبود کتابدار آگاه و مسئول یک معضل است. ما می‌گوییم کتابخانه، نهادی است در جهت تکمیل برنامه‌ریزی آموزشی. پس باید کسی در آن جا قرار بگیرد که قادر به درک این مقوله باشد و مخاطب و انواع ادبیات کودکان را بشناسد و مفسر کتابخانه باشد.

**کفاش:** من خیلی خوشحال هستم که بعد از مدت‌ها، بالاخره از آموزش و پرورش پرسیدید که راجع به کتاب و کتابخوانی و برنامه مطالعه چه می‌کنید. البته الان محفل، محفل علمی و جمع صاحب‌نظران است. اگر محاکمه هم بشویم، خیلی خوشحال می‌شویم. ما واقعاً دنبال چنین پرسش‌هایی هستیم،



### ورنیک:

ما می‌گوییم نوجوانان مان کم کتاب می‌خوانند.

آیا ما کتابی که باب دل آن‌ها باشد،

به ایشان دادیم که مطالعه نکردند؟

ما کتاب‌های جدید و به روز دنیا،

مثل آثار سیلوراستاین را

اصلاً در مدارس نمی‌بینیم.

### عماد خراسانی:

همیشه دلم می‌خواست در یک جمع

این چنینی درباره وضع اسفبار

کتابخانه‌های آموزشگاهی درد دل کنم.

اگر می‌گویم اسفبار، حداقل دلیلیش

تحقیقاتی است که خود من در این باره

انجام داده‌ام.

ولی متأسفانه مطبوعات ما انگار دنبال این مسائل نیستند. من تا حالا ندیدم که در نشریات تخصصی کشور، آموزش و پرورش را در ارتباط با کتاب و کتابخوانی و کتابدار به چالش بکشند و محاکمه نکنند. این را به عنوان یک مسئول در آموزش و پرورش عرض می‌کنم. بسیار خوشحال می‌شوم که در جمع‌های این چنینی، آموزش و پرورش را بکشاند وسط تا از درد دل‌های ما هم آگاه شوند.

ما باید اول درباره‌ی یک سری اصطلاحات، به وحدت برسیم. منظور من از برنامه‌ی مکمل، این است که نظام آموزش و پرورش در جهان، نظام آموزش رسمی و غیررسمی است. اغلب هم نظام غیررسمی تأثیر دارد بر ساخت افراد. در همه جای دنیا هم همین‌طور است. نظام آموزش و پرورش رسمی، منظور همین کتاب و درس و نمره و دیسپلین خاصی است که در هر کشوری تعریف خاص آن کشور را دارد و نظام آموزش و پرورش غیررسمی که یک بخش آن فعالیت مکمل در مدرسه است و یک بخش آن هم به جامعه و رسانه‌ها مربوط می‌شود.

در نظام آموزش و پرورش رسمی ما، جایگاه مطالعه و کتابخوانی بسیار ضعیف است و اگر گفتم برنامه‌ی مکمل، منظور بخشی از نظام آموزش و پرورش است که در ساخت انسان و وضعیت فرهنگی و اجتماعی او، تأثیر بسزایی دارد.

نکته‌ی بعدی در مورد ورود افراد به مدرسه است شما مستحضرید که در همه جای دنیا، این کار از روی ضابطه صورت می‌گیرد. در هیچ جای دنیا این طوری نیست که اجازه بدهند به خبرنگار، محقق، پژوهشگر، صاحب‌نظر و استاد دانشگاه که همین‌طور وارد هر مدرسه‌ای شود و هر سؤالی دلش می‌خواهد، پرسد. البته بنده این جا اعلام آمادگی می‌کنم که هر کدام از شما محققان، اساتید و برجستگان کشور راجع به مطالعه و کتاب و کتابخوانی، برای هر جای کشور مجوز خواستید، تشریف بیاورید ما مجوز بدهیم تا با خیال راحت بروید و بتوانید تحقیق و مطالعه کنید، پرسید و بعد راه حل ارائه بدهید. اما حتی یک استاد مشهور دانشگاه هم اگر به یک مدرسه مراجعه کند و فرزندش داخل آن مدرسه نباشد، طبیعی است که پرسند شما برای چه می‌خواهید بیایید، از کجا مجوز دارید، اصلاً چه کاری می‌خواهید انجام بدهید. اگر غیر از این باشد که آموزش و پرورش نمی‌تواند مدارس خودش را اداره بکند.

اصولاً از یک پژوهشگر انتظار می‌رود که پژوهشی نظر بدهد. اگر من الان یک مدرسه نمونه را در تهران ذکر کنم که هم کتابخانه دارد، هم کتاب خوب، هم کتابدار متخصص و هم دانش‌آموزانش خوب کتاب می‌خوانند و درواقع هم چنین مدرسی وجود دارد، با این نمونه نمی‌توان وضع تمام مدارس کشور را سنجید. نمونه‌های پژوهشی را باید از جاهای مختلف در نظر گرفت، تحلیل کرد و نظر پژوهشی ارائه داد. اگر شما به مدرسه‌ای بروید و ببینید کتابخانه ندارد و یا کتابخانه‌اش زیرپله است، کتابدار هم ندارد، با همان وضعیتی که ایشان گفتند درست هم گفتند، این نمی‌شود یک نسخه‌ی پژوهشی. همان‌طور که بنده نمی‌توانم یک نسخه پژوهشی مثبت بپیچم. باید این را براساس اطلاعات، آمار و آن چه در سطح کشور واقعیت دارد، بدون تعصب ارائه بدهیم، بعد جمع‌بندی بکنیم و به لحاظ پژوهشی نظر بدهیم.

تلاش ما این است مطالبی که خدمت‌تان ارائه می‌دهم، بر این مبنا

باشد. اطلاعات و آماری که دوست‌مان ارائه دادند، به نظر قدیمی می‌رسد. جدیدترینش این است که من خدمت‌تان ارائه می‌دهم. تعداد مدارس ما در حال حاضر بیش از ۱۵۰ هزار است و اگر شیفت دوم مدارس را در نظر بگیریم، از ۱۷۰ هزار هم می‌گذرد.

ببینید، در کشوری که میانگین تیراژ کتابش سه هزار است، نباید انتظار داشت که از هر کتاب یک عنوان در هر کتابخانه آموزشی وجود داشته باشد. معضلات دیگری هم وجود دارد؛ از جمله وضعیت کتاب در کشور، نحوه توزیع، دستگاه‌های غیرمرتبط به همدیگر و عوامل متعدد دیگری که ما برای آن تحلیل داریم.

من معتقدم برای این که از اعتدال خارج نشویم، باید دقیقاً این نکته را در نظر بگیریم که کجا بوده‌ایم، چقدر حرکت کرده‌ایم و کجا باید برویم. اگر این شکلی تحلیل کنیم، به خطا نمی‌افتیم. نه زحمات آن‌هایی که تلاش کرده‌اند، نادیده گرفته می‌شود و نه آن وضع مطلوبی که باید به سمت آن حرکت کنیم، خدشه‌دار می‌شود.

مدارسی که الان در سطح کشور، هم کتابخانه دارند و هم کتاب ۲۱ هزار و ۳۹۵ باب است؛ یعنی ۱۵ درصد کل مدارس. معلوم است که وضعیت خوبی نداریم. ما از کتابخانه آموزشی تعریف داریم که آقای خسرو آقایی که از پیش‌کسوتان این مسئله در آموزش و پرورش هستند، خودشان آن زمان، سال‌های اول انقلاب آن را تدوین کردند. آقای دکتر حرّی هم کتاب کتابخانه آموزشی که ما را نوشتند که منبع آموزشی کتابداران و عوامل مان است. من تعریف‌ها و استانداردهای ما را از این دو منبع می‌گیرم.

معضل بزرگ آموزش و پرورش ما، رشد چشمگیر جمعیت دانش‌آموزی است که یک دفعه از جمعیتی کم‌تر از ۶ میلیون نفر به بالاتر از ۱۷ میلیون رسید. این باعث شد که وضعیت مدرسه‌سازی در کشور مان یک وضعیت قرمز و بحرانی شود. همه به فکر این بودند که هر جای خالی را که در مدرسه دارند، کلاس بکنند که کسی از تحصیل بازماند.

به هر حال، ما جاهایی مثل یک کمد و قفسه را در اتاق مدیر مدرسه که چند کتاب توی آن باشد، آن را در تعریف خودمان کتابخانه آموزشی تعریف می‌کنیم. بله، در اغلب مدارس ما تعدادی کتاب مشخص وجود دارد، اما کتابخانه ندارند. این کتاب‌ها در قفسه یا در اتاق مدیر و یا زیر پله و یا در انباری است یا در کلاس‌ها توزیع شده. این‌ها در تعریف ما از کتابخانه آموزشی نمی‌گنجد.

ما هنوز هم نتوانسته‌ایم در سیستم مدرسه‌سازی، به سازمان‌نوسازی مان جا بیندازیم که در هر مدرسه نوساز حتماً اتاقی برای کتابخانه در نظر بگیرند. البته آن‌ها می‌گویند ما طراحی کتابخانه می‌کنیم و بعد که مدرسه تحویل می‌شود، به لحاظ کمبود فضای آموزشی، تغییر کاربری پیدا می‌کند و توسط مدیر و عوامل آموزشی، از این فضاها به عنوان کلاس درس استفاده می‌شود. هیچ قدرتی هم نیست که جلوی این‌ها را بگیرد؛ چون برایشان تعریف شده که در آموزش و پرورش، کلاس درس اصل است. پس وقتی جایی نباشد برای بچه که درس بخواند، شما بقیه فضاها را باید به هم بریزید و تغییر کاربری بدهید. این برای مدیران ما و مدارس ما یک فرهنگ شده و یک خطر بزرگی است برای بحث مطالعه. حدود ۴۳ درصد مدارس ما این گونه‌اند و تعدادی کتاب دارند. بحث در مورد این که آیا این کتاب‌ها مناسب است و نیازهای بچه‌ها را رفع می‌کند، به نظر من می‌رسد که در بخش دوم که



### امینی:

دیگر این که من واقعاً متوجه مفهوم معلم مازاد نمی‌شوم. یعنی چه که معلم مازاد داریم؟ ما در تمام ادارات نیروی مازاد داریم، ولی به نوعی مشغولش می‌کنند

### کفاش:

ما هنوز هم نتوانسته‌ایم در سیستم مدرسه‌سازی، به سازمان نوسازی‌مان جا بیندازیم که در هر مدرسه نوساز حتماً اتاقی برای کتابخانه در نظر بگیرند

بحث مطالعه است، باید به آن بپردازیم. اما وضع ما در بحث نرم‌افزار، خیلی خطرناک‌تر است. مدرسی داریم که کتاب ندارند، اما کتابخانه دارند. این‌ها حدود ۲۲ درصد مدارس ما را تشکیل می‌دهند. فضای مناسب را دارند، اما چیزی به نام کتاب، به آن حدی که نیاز باشد و در تعریف کتابخانه بگنجد، در آن‌ها وجود ندارد یا زیر حد نصاب، کتاب دارند. حد نصاب را هم ما تعریف کرده‌ایم و تعریف‌مان براساس امکانات‌مان در آموزش و پرورش است، نه نُرْم و استاندارد جهانی. قبلاً وجود ۲ هزار جلد کتاب در یک مدرسه، اگر کتابخانه‌ای مستقل می‌داشت، باعث می‌شد که کتابدار به آن تعلق بگیرد. سپس به دلیل کمبود نیروی انسانی در آموزش و پرورش، این مقدار به ۳ هزار جلد افزایش پیدا کرد. پس وقتی می‌گوییم کتابخانه و کتاب، منظورمان فضایی است که شرایط فیزیکی تعریف شده را داشته و حداقل ۳ هزار جلد کتاب در آن کتابخانه موجود باشد. حدود ۲۲ درصد مدارس ما یعنی حدود ۳۴ هزار مدرسه این وضعیت را دارند. اما مدرسی که کتابخانه و کتاب ندارند و یا تعداد کتاب‌شان بسیار محدود و اندک است، حدود ۲۰ درصد است. ما ۳۱ هزار و ۴۷۹ باب مدرسه داریم که نه کتاب به اندازه‌ای که بشود گفت کتاب دارند و نه محلی که بشود گفت این محل کتابخانه است با حداقل تعریف استاندارد.

بنابراین، دو مورد اول را اگر با هم جمع بکنیم، به ازای هر ۴۲/۲ مدرسه، یعنی تقریباً ۲/۵ مدرسه، ما یک کتابخانه داریم.

ما گاهی این آمار را بیرون نمی‌دهیم؛ چون دستخوش تبلیغات و تیترو روزنامه‌ها می‌شود. باتوجه به مشکلاتی که اطلاع‌رسانی در کشور دارد، به جای این که آمار در محافل فرهنگی ریشه‌یابی شود، سریع سیاسی می‌شود. به همین دلیل است که این اطلاعات معمولاً بیرون داده نمی‌شود و به همین دلیل است که به جای چاره‌اندیشی و فکر و طراحی یک برنامه برای حل یک مشکل دستخوش جریاناتی می‌شود که همه از آن مطلع هستند. وگرنه ما محاسبه کتابخانه‌ها را به سانت برای دانش‌آموزان داریم. فضای کتابخانه کل کشور را به متر دادیم. محیط‌هایی را که کتابخانه است و تغییر کاربری

داده شده‌اند، به اسم داریم.

ما به ازای هر دانش‌آموز ۲۲ سانتی‌متر مربع فضا داریم که این رقم، بسیار ناچیز است و اصلاً قابل طرح نیست. حال اگر مدرسی که کتابخانه یا فضای کتابخوانی ندارند، به آن اضافه شود، این رقم را به شدت کاهش می‌دهد.

کتاب در آموزش و پرورش ما دو تعریف دارد. یک تعریف کتاب، به عنوان اموالی است که روی آن برچسب می‌خورد، مدتی نگهداری و بعد از ردیف برچسب خارج می‌شود. بعضی کتاب‌ها، به ویژه کتاب‌های دوره ابتدایی مصرفی است و بچه‌ها باید از آن استفاده کنند و بعد از مدتی هم به دور انداخته می‌شود و برچسب اموال هم به آن نمی‌زنند که این هم در نظام آموزش و پرورش تعریف دارد. آن چه امروز ما گزارش آن را داریم، یعنی تعداد کتابی که جزء اموال باشد ۵۲ میلیون و ۳۹۹ هزار و ۷۴ کتاب است و مدرسی که کتاب یا کتابخانه یا هیچ کدام را ندارند، اگر آن‌ها را جدا کنیم، این رقم کمتر می‌شود. وقتی این عدد را تقسیم کنیم به کل دانش‌آموزان کشور، به رقم ناچیز ۴۲/۳ می‌رسیم که بسیار بد است.

نکته آخر، بحث کتابدار است که بسیار اهمیت دارد. تا جایی که اطلاع دارم و مطالعه کرده‌ام، در کمتر نظام آموزشی پیشرفته جهان، کتابدار به ازای کتاب در نظر گرفته می‌شود. یکی از معضلات و چالش‌هایی که در کشورمان داریم، این است که به جای آن که کتابخانه و کتابدار به ازای مدرسه، در فرم نیروی انسانی قرار گیرد که آموزش و پرورش کشورهای پیشرفته این گونه هستند، کتابدار به ازای کتاب در نظر گرفته می‌شود. در حالی که مدرسه بدون کتابخانه و کتابدار معنا ندارد.

همان طور که گفتیم، مدرسی که تعداد کتاب‌های آن‌ها به ۳ هزار جلد می‌رسد و حداقل ۲۵۰ دانش‌آموز دارند، می‌توانند کتابدار داشته باشند. این یعنی ما در برنامه توسعه نمی‌توانیم نیروی انسانی را در چشم‌انداز ۲۰ ساله پیش‌بینی کنیم و نمی‌دانیم که مثلاً تا ۱۰ سال آینده به چه تعداد نیروی انسانی نیاز داریم که سفارش دهیم تا تربیت شوند. این طور می‌شود که معلم مازاد را که هستی‌اش را برای آموزش و پرورش گذاشته و نظام باید حقوق و مزایایش را بدهد تا استراحت کند، آن‌ها را می‌فرستند برای اداره کتابخانه مدرسه.

آماری که در این زمینه ارائه می‌دهم، واقعاً اسفناگیز است. ما در مجموع ۴ هزار و ۱۵۶ کتابدار در مدارس داریم و بیشتر آن‌ها هم در مدارس راهنمایی حضور دارند؛ یعنی ۳۷ نفر در دوره ابتدایی، ۱۳۳۸ نفر در دوره راهنمایی و ۲۷۸۱ نفر در دوره دبیرستان. خدمت‌تان بگویم که کتابداران متخصص یعنی کتابدارانی فوق‌لیسانس یا حداقل لیسانس کتابداری باشد، حدود ۵۰۰ نفر هستند. پس نیروی متخصصی که ما برای کار در کتابخانه به آن نیاز داریم، بسیار اندک است. به علاوه، آن معلم بازنشسته‌ای هم که به عنوان کتابدار به مدارس می‌رود و جزو همان ۴ هزار و ۱۵۶ نفر است، خسته و فرسوده و فاقد تخصص لازم است.

من به عنوان مسئول در هیچ یک از برنامه‌های توسعه در بخش نیروی انسانی در آموزش و پرورش، نتوانستم اعلام کنم که من ۲۶ هزار دبیرستان دارم و حداقل ۲۶ هزار نیروی کتابدار رسمی نیاز دارم. نمی‌گویم که تمام این نیرو در طی یک سال به من داده شود، اما اجازه بدهید من این تعداد را در ۱۰ یا ۲۰ سال براساس یک برنامه از سیستم تربیت‌کننده نیروی انسانی کشور

بگیرم و این را در سیستم وارد کنم. همین ۴ هزار و ۱۵۶ نفر کتابداری که داریم، عموماً نیروهای هستند که ما حتی نمی‌توانیم به عنوان نیروی کتابدار روی آن‌ها حساب کنیم و از امثال شما انجمن‌ها و «ان.جی.او»ها دعوت کنیم و بگوییم بیاید برای این‌ها دوره آموزشی بگذارید.

نکته‌ای که باعث می‌شود ناامید نشویم، این است که ۶ سال قبل وضعیت کتاب ما ۱/۲ جلد بود، ولی حالا ۳/۴۲ است و در دبیرستان که به عدد ۵ رسیده و این عدد خوبی است و نشان‌دهنده پیشرفت است. البته با عدد مطلوب ۱۸ که نرم کتاب در دبیرستان‌های سوئیس است، ما هنوز خیلی فاصله داریم. با وجود این، پیشرفت از ۱/۲ به ۵ در دبیرستان، خیلی خوب است. این عدد در بعضی استان‌های برخوردار، به عدد ۷ هم رسیده. مثلاً سمنان یا تهران عدد خوبی دارد، ولی در بعضی استان‌ها مثل کهگیلویه و بویراحمد، این رقم ۲۳/۱ است.

**وطنی:** تشکر می‌کنم از سخنان آقای کفاش. به صحبت‌های خانم ورنیک گوش می‌دهیم.

ایشان تجربه‌های خوبی در کانون پرورش فکری دارند. با بچه‌ها در ارتباط مستقیم هستند و کتابخانه‌های آموزشگاهی را خوب می‌شناسند.

**ورنیک:** حیطه کاری بنده منطقه نوزده آموزش و پرورش است. آذرماه در حالی که مدارس درگیر امتحانات میان ترم بودند، با خانم سلمانی، مسئول ابتدایی منطقه نوزده گفت و گوهایی داشتیم و بازدید از مدارس منطقه را در اولویت کاری خودم قرار دادم. تمام آمار و ارقامی که آقای کفاش ارائه دادند، درست است. سؤال این است که چه طور می‌توانیم به وضعیت مطلوب برسیم؟

در بررسی مدارس منطقه نوزده، متوجه شدم که ظرفیت لازم و آموزش کتابداری و نحوه چیدمان کتاب در سطح پایین قرار دارد. البته انگیزه اصلی من در بازدید از مدارس، گفت‌وگو با بچه‌ها بود. شاید شما کانون را کتابخانه آموزشگاهی بدانید، ولی ما می‌گوییم کتابخانه کودک و نوجوان، کتابخانه‌ای است که کتاب‌ها به صورت «نمایشی» برای کودکان و به روش «توبینی» برای نوجوانان چیده شده باشد. تا کودک بتواند با کتاب دوست شود.

بچه‌های منطقه نوزده برای تحقیقات مدرسه‌ای‌شان، به مرکز ما مراجعه می‌کردند و می‌دیدیم بعضاً کتاب‌ها را نمی‌شناسند. از بچه‌ها سؤال می‌شد که مگر در مدرسه شما کتابخانه نیست و می‌گفتند چرا، خانم هست. من رفتم و دیدم و باعث تأسف شد. البته خوشحال بودم مدیران مدارس و معلمان عزیز ما تلاش می‌کردند کتابخانه‌ای برای مدرسه‌شان تأسیس کنند و کتاب‌ها را طوری بچینید و ظاهر کتابخانه را طوری بسازند که بچه‌ها را جذب خودش کند. خوشبختانه کتاب‌هایی خریداری می‌شود و در اختیار مدارس قرار می‌گیرد که مورد علاقه بچه‌هاست. خب، امکانات و بنیه آموزش و پرورش ما طوری است که نمی‌تواند بیش از این کتاب و کتابخانه در اختیار بچه‌ها بگذارد، ولی سؤال من این است که چرا قدر همین امکاناتی را هم که داریم، نمی‌دانیم و بهترش نمی‌کنیم؟

ای کاش آموزش ضمن خدمت، در حد یکی دو جلسه، برای همین همکاران عزیزی که در مدرسه مشغول به کارند در نظر بگیریم. من چنین طرحی را به مسئولان مدارس منطقه نوزده پیشنهاد دادم و اجرا هم شد و جواب خوبی هم گرفتیم.

معلمان مدارس منطقه نوزده خیلی تلاش کردند و مثلاً ساعتی از



### کفاش:

در هیچ جای دنیا این طوری نیست که اجازه بدهند به خبرنگار، محقق، پژوهشگر، صاحب نظر و استاد دانشگاه که همین طور وارد هر مدرسه‌ای شود و هر سؤالی دلش می‌خواهد، بپرسد

کلاس‌ها را به کتابخانه کانون اختصاص دادند و دیدم که بچه‌ها با چه علاقه‌ای مطالعه می‌کردند و چون می‌دیدند که معلمان آن‌ها مطالعه می‌کنند، خودشان هم به کتابخوانی بیشتر تشویق شدند.

خواهش کردم یک آموزش ضمن خدمت کوتاه مدت، برای این عزیزان گذاشته شود تا با استانداردها و ویژگی‌های کتابخانه آشنا شوند. همین قفسه‌های شیشه‌ای که در راهروی مدارس نصب شده و خیلی هم خطرناک است، اگر یک مقدار وضعیت ظاهری آن بهتر شود، می‌تواند مؤثر باشد.

ما می‌گوییم نوجوانان مان کم کتاب می‌خوانند. آیا ما کتابی که باب دل آن‌ها باشد، به ایشان دادیم که مطالعه نکردند؟ ما کتاب‌های جدید و به روز دنیا، مثل آثار سلوراستاین را اصلاً در مدارس نمی‌بینیم. همین کتاب را که در اختیار بچه‌ها گذاشتیم، دست به دست می‌چرخید و کتاب پاره شده به دست ما می‌رسید. به نظر من نباید در این مورد آرمان‌گرا باشیم. باید بتوانیم قدم به قدم پیش برویم و امکانات موجود را ارتقا بدهیم. اگر مسئولانه برخورد نکنیم، بچه‌ها بیشترین آسیب را در این قضیه می‌بینند. برای یک تحقیق و درست کردن یک روزنامه دیواری در ماه مبارک رمضان، آموزش و پرورش از دانش‌آموزان خواسته بود کار کنند. بچه‌ها گنگ بودند و برای‌شان مبهم بود و نمی‌دانستند چه کار کنند. ما به آن‌ها کتاب‌هایی معرفی کردیم و روش‌هایی به آن‌ها یاد دادیم که برای‌شان خیلی جذاب بود. حس می‌کنم که اگر ما یک نگاه جدید داشته باشیم و برای همین کتاب‌هایی که داریم، ارزش قائل باشیم و این چیزها را به بچه‌ها هم یاد بدهیم، می‌توانیم مؤثر باشیم.

**وطنی:** تشکر می‌کنیم خانم ورنیک. برای این که به بحث جهت بدهیم، یک مقدار به عقب برمی‌گردیم و از این‌جا بحث را شروع می‌کنیم که آیا اصلاً نگاه آموزش و پرورش به مقوله کتابخانه، نگاه درستی است یا نه؟ گاهی یک سیستم آموزشی، در نگاهی که به دانش‌آموز دارد آن را مشابه یک لیوان خالی فرض می‌کند که معلومات را مانند شربت در این لیوان‌های خالی که همان ذهن بچه‌هاست، می‌ریزد. از طرفی، یک سیستم آموزشی دیگر، هر یک از بچه‌ها را دانه یک گیاه می‌داند که به هر کدام باید آب و خاک و نور مساوی داد که از دانه گندم، گندم و از دانه جو، جو بروید و هر کسی به تناسب استعداد و قابلیت که دارد، رشد و پرورش یابد و آن چیزی بشود که استعدادش را دارد. چنین سیستمی مبتنی بر کشف استعدادهاست.

حالا براساس این دو نگاه و این که ببینیم آموزش و پرورش ما به کدام معتقد است، دیدگاه به کتابخانه‌ها متفاوت می‌شود. وقتی ما یک جانبه به مسئله تعلیم نگاه کنیم، کتابخانه می‌شود فقط جایی برای امانت دادن کتاب و بالا بردن فرهنگ کتابخوانی و نهایتاً به عنوان یک فعالیت کمک آموزشی در جهت همان سیستمی که آموزش و پرورش برای تعلیم و تربیت در نظر دارد. در حالی که در نگاه دوم، کتابخانه مکان یا فضایی با برنامه‌ای خاص برای اجتماعی شدن بچه‌هاست. تجربه‌ای است برای رویارو شدن و چون این سیستم به پرورش تخیل و ذهن اعتقاد دارد، آن وقت کتابخانه می‌شود یک مبنای پایگاه برای کارهای پرورشی و ارائه کارهای خلاقانه و ارائه هنر. این‌جا خود کتابخانه به یک سیستم و برنامه نیاز دارد و فضایی است برای کارهای متعددی که بالا بر دن فرهنگ مطالعه، یکی از آن کارهاست. از آقای آقایاری تقاضا می‌کنم که صحبت کنند.

**آقایاری:** بنده به عنوان اولین کسی که سؤال را طرح می‌کنم، با بخشی از صحبت‌های خانم عماد خراسانی مشکل دارم که این را در قالب



سؤال مطرح می‌کنم تا پاسخ دهید. اولاً تشکر می‌کنم از سرکار خانم عماد خراسانی که در جلسه شرکت کردند و همین‌طور از آقای کفاش که صادقانه آمار و ارقام را ارائه و وضعیت موجود را بیان کردند. البته من هم یک سری آمار دارم که به روزتر است و وحشتناک‌تر که اگر اجازه بدهید، می‌گویم.

خانم عماد خراسانی کتابخانه را جزء لاینفک نظام آموزش و پرورش می‌دانند. درست هم همین است. سیستم یک کُل به هم پیوسته است. بنابراین در یک سیستم، به همان نسبت که آموزش، فضای درس و کلاس و سیستم ارزشیابی اصل است، کتابخانه هم یک رکن و نهاد محسوب می‌شود. اما بنده با این دیدگاه مشکل دارم و می‌پرسم: آیا کتابخانه یک نهاد آموزشی است؟ ایشان گفتند کتابخانه یک نهاد مکمل آموزشی است. برای درست کردن و به سامان کردن ضعف آموزشی سیستم، و باز جای دیگر گفتند که کتابخانه، نهادی است در جهت تکمیل برنامه آموزشی، ولی ممکن است که قابل اصلاح باشد. اگر منظور ایشان هم آموزش و هم پرورش است، به اعتقاد بنده این نوع تعریف ممکن است پایه‌گذار یک اعوجاج در کتابخانه مدرسه شود و کمک می‌گیرم از این بخش از صحبت آقای کفاش که گفتند در بعضی از مدارس نوساز، کتابخانه تغییر می‌یابد و کلاس درس می‌شود. چرا این‌طور است؟ چون آموزش اصل است و چون سیستم درس و سیستم ارزشیابی اصل است و اگر سیستم مبتنی بر آموزش شد، در نظام آموزشی، کتابخانه هم تغییر کاربری می‌دهد و کلاس می‌شود.

تصور بنده این است که کتابخانه یک نهاد آموزشی و پرورشی است و تنها یک نهاد آموزشی نیست که در بعضی از شاخه‌های آموزش و پرورش، به عنوان کتابخانه کمک آموزشی و کمک درسی به آن نگاه شود. به نظر من کتابخانه بیش از هر چیز باید به بهداشت روانی بچه‌ها فکر کند. بهداشت روانی بچه‌ها در ادبیات کودک و نوجوان و کتابخانه کودک و نوجوان، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این همان چیزی است که ما در سیستم آموزشی با آن مشکل داریم. عنایت داشته باشید که در سال‌های بعد از انقلاب، نگاه بی‌رویه به نظام آموزشی و نگاه تک‌محوری به تمام برنامه‌ها، عمده کردن برنامه‌های آموزشی و همین رویکرد در زمینه کتابخانه‌های آموزشی و حتی در ادبیات کودک و نوجوان به جایی رسید که به تنهایی بهداشت روانی بچه‌ها را با مخاطره مواجه کرده.

**عماد خراسانی:** خیلی ممنون از توضیحی که دادید، ولی من نگفتم که کتابخانه یک نهاد آموزشی است. شاید در بین صحبت‌هایم واژه‌های را جابه‌جا به کار برده باشم. به هر حال، چنین چیزی مد نظر من نبوده. من در برابر این نظر آقای کفاش که گفتند کتابخانه یک برنامه مکمل است، گفتم، کتابخانه یک نهاد است. وقتی ما از جایگاه کتابخانه در نظام آموزش و پرورش صحبت می‌کنیم، موظف می‌شویم که کلاس‌های درس‌مان هم در راستای آموزش و پرورش کار کند و کتاب‌های درسی را هم در همین راستا تولید کنیم و موظفیم که معلمان خود را در راستای تدریس آموزشی و پرورشی تربیت کنیم و بنابراین، کتابخانه هم یک نهاد مکمل آموزشی و پرورشی می‌شود.

آمارهایی که آقای کفاش ارائه دادند، به جای خود، ولی الان دوره‌ای است که به آمار کیفی بیشتر از آمار کمی اهمیت می‌دهند و آمار کیفی است که راهگشا است.

من یک ایرانی‌ام و پشتوانه تمدن ایرانی دارم که کاخ آپادانا، اولین

کتابخانه‌ای بوده که کتابخانه اسکندریه از آن‌جا به وجود آمده. من یک مسلمانم که معجزه دینم کتاب بوده. آیا این آمارها در خور من دانش‌آموز ایرانی و مسلمان هست؟ من در مملکتی هستم که نظامیه نیشابور در آن شکل گرفته. در مملکتی که دارالفنون در سال ۱۲۶۸ هجری قمری، یک کتابخانه به سبک نوین که هسته اولیه کتابخانه ملی است، بنا می‌کند. پیشرفتی که آقای کفاش، با ارائه آمار به آن اشاره کردند، مرا قانع نمی‌کند؛ همان‌طور که خود ایشان را هم قانع نمی‌کند. ده سال پیش، من مقاله‌ای در روزنامه اطلاعات چاپ کردم بر مبنای تحقیقاتم، به نام «کتابخانه‌های مدرسه را جدی بگیریم». الان هم با گذشت این همه سال، باز همین را می‌گویم.

نکته دیگر این که از ضروریات کتابخانه مدرسه‌ای، ایجاد ارتباط بین این کتابخانه‌ها و کتابخانه‌های عمومی است. کتابخانه‌های کودک و نوجوان کانون، از انواع کتابخانه‌های عمومی است که می‌توان با آن ارتباط گرفت. این ارتباط باید ایجاد شود که بتوان حرکتی کرد. هدایت و راهنمایی و پاسخگویی، اطلاع‌رسانی و نوآوری و افزایش آگاهی و یادگیری، انسان‌مداری، قانون‌مندی و برنامه‌ریزی و مدیریت را فقط کتاب و کتابخانه است که می‌تواند به بچه‌های ما یاد بدهد.

**افسون امینی:** من فکر می‌کنم که یک طرف قضیه این است که ما نگاه کنیم به نیازهای مان. مثال ساده‌اش این که زمانی که خیلی هم دور نیست، در خانه‌های ما چیزی به اسم حمام تعبیه نمی‌شد؛ چرا که ضرورت برای آن احساس نمی‌شد. امروزه شما نمی‌توانید فکرتان را هم بکنید که خانه‌ای بدون حمام ساخته شود؛ چرا که نیاز به آن وجود دارد و از آن استفاده می‌شود.

اگر نگاه سیستم آموزشی ما طوری باشد که کتابخانه به عنوان نیاز و ضرورت مطرح شود، مشکل هم راحت‌تر حل می‌شود. کما این که کامپیوتر خیلی وقت نیست که به جامعه ما آمده، اما می‌بینید که خانواده‌های متوسط به صورت اقساط هم که شده، کامپیوتر می‌خرند. بچه‌ها فشار می‌آورند که من به این وسیله نیاز دارم و هم کلاس‌هایم دارند و معلم ما به ما می‌گوید تحقیقت را با کامپیوتر انجام بده. خب، پدر و مادر وظیفه خودش می‌داند که این وسیله را برایش بخرد.

ما هیچ وقت به کتاب و کتابخانه، به عنوان یک نیاز در سیستم آموزش‌مان نگاه نکردیم تا بیاییم برای جبران این نیاز فکری بکنیم. ما این نیاز را حتی اگر برطرف کنیم، یعنی مدارس را به طور کامل مجهز کنیم به کتابدار و کتابخانه‌ای با کتاب‌های بسیار خوب، اگر این نیاز از طرف دانش‌آموز حس نشود که باید از این امکان استفاده کند، باز هم این مشکل را خواهیم داشت. چه فرقی می‌کند که کتابخانه داشته باشیم و استفاده نکنیم یا اصلاً نداشته باشیم.

ما به بچه راهنمایی یا ابتدایی، علوم، ریاضی یا ادبیات تدریس کنیم. آن بیست نمره‌ای که دانش‌آموز از این درس‌ها می‌گیرد، اگر مقداری از این نمره را در سیستم آموزشی بگذارید برای این که دانش‌آموز به وسیله مطالعه و کسب اطلاعات آزاد و ارائه‌اش در کلاس، نمره مربوط به این قسمت را کسب کند، دانش‌آموز مجبور می‌شود که به کتاب مراجعه کند.

**اسماعیل امینی:** واقعیت این است که ما حق داریم گلایه کنیم از نظام آموزشی و مشکلات کتاب و کتابخوانی، اما آن جور که من دیدهام، در



### آقایاری:

ما اگر بتوانیم مخاطبان خود را  
به تعادل برسانیم، در واقع آن‌ها را  
تربیت کرده‌ایم. در حالی که نظام آموزشی ما  
مدام این تعادل را بر هم می‌زند

### امینی:

گفتند که آموزش و پرورش می‌سوزد  
و می‌سازد و صدایش در نمی‌آید.  
بنده فکر می‌کنم که صدایش در می‌آید.  
همین ناهنجاری‌هایی که در وضعیت اجتماع  
و جوانان می‌بینیم، همان کمانچه‌ای است که  
سال‌ها پیش می‌زدیم، ولی امروز صدای آن  
درآمده! صدایش در می‌آید، ولی تصور ما  
این است که اگر صدایش در مدرسه در نیاید،  
کافی است

دانشگاه‌ها هم وضع بهتر از این نیست و دانشجو که الزام ندارد به پاسخگویی  
به پدر و مادر و به خواست خودش برای درس خواندن آمده، به لحاظ کتاب  
و کتابخوانی و مراجعه به کتابخانه همین وضعیت را دارد.

در دانشگاه‌ها که سالن مطالعه داریم، سالن مطالعه غالباً خالی است؛ مگر  
موقع امتحانات. این یک مشکل بنیادی است. برای این که نظام آموزش و  
پرورش و نظام دانشگاهی ما، هدفش تعلیم و تربیت نیست. هدف نهایی و  
غایی آن، بر آمدن از عهده امتحانات است؛ چه در مدرسه چه در دانشگاه.  
نظام آموزشی ما می‌خواهد نیرویی پرورش دهد که از عهده امتحانات برآید.  
کنکور هم یک نوع امتحان است. بنابراین، شما تا دهان را باز می‌کنید در  
کلاس، دانشجو اولین چیزی که از استاد می‌پرسد، این است که این در  
امتحان خواهد آمد یا نه؟ برای این که نظام جذب در بازار ما هم برحسب  
لیاقت نیست، بلکه براساس مدرک است. شما متخصص و کارشناس  
نمی‌خواهید باشید. می‌خواهید فقط مدرکی داشته باشید.

من چند پیشنهاد عملی ارائه می‌کنم. به جای این که مدارس پراکنده  
داشته باشیم، می‌توانیم مجتمع آموزشی داشته باشیم. اگر ابتدایی و راهنمایی  
و دبیرستان در کنار هم باشند، یک آزمایشگاه و کتابخانه بزرگ آبرومند  
و مجهز هم می‌توانند داشته باشند. این صرفه‌جویی است. همین که چند  
مدرسه به عنوان مجتمع کنار هم ساخته شوند و حتی مهدکودک مشترک  
داشته باشند، خودش بسیار کارساز است. اگر آموزش و پرورش امکانش را  
ندارد، می‌تواند با کتابخانه‌های خصوصی یا با کتابخانه‌های کانون پرورش  
فکری چنین قراری بگذارند که این چند مدرسه زیر نظر شما باشد. حتی در  
مورد آزمایشگاه و کارگاه هم می‌تواند این کار را انجام دهند و این یک کار  
عملی است.

دیگر این که من واقعاً متوجه مفهوم معلم مازاد نمی‌شوم. یعنی چه  
که معلم مازاد داریم؟ ما در تمام ادارات نیروی مازاد داریم، ولی به نوعی  
مشغولش می‌کنند. یک کتابفروشی در زیر ساختمان اداره آموزش و پرورش

بود که در آنجا هفت نفر کار می‌کردند. در صورتی که در بخش خصوصی، چنین جایی را یک نفر اداره می‌کند. یک کتاب خریدم، گفتند بروید فیش آن را بنویسند. یک نفر فیش می‌نوشت، یک نفر فیش را ثبت می‌کرد و یک نفر دم در آن را می‌گرفت!

کتاب خریدن من تقریباً یک ساعت طول کشید. در حالی که همین کتاب را در عرض ۵ دقیقه از کتابفروشی تهیه می‌کنید. در صورتی که ما کلاس‌ها را با ۳۵ یا ۴۰ نفر دانش‌آموز تشکیل می‌دهیم.

این یک مسئله بنیادی است و به نظرم باید خود دستانانی که مسئول کتاب و کتابخانه در مدارس هستند، خودشان متولی حل مشکل شوند. این آزمایشی است که من موقعی که معلم بودم، کردم و از بچه‌ها خواستم که از کتابخانه کانون پرورش کتاب بگیرند. بعد دیدم که مدیر و ناظم می‌گفتند که این کتاب‌ها شما را گمراه می‌کند و این کتاب‌ها را نخوانید. یک بار خودم کتاب خریدم و هدیه کردم و بعضی از کتاب‌ها را جدا کردند و گفتند که این کتاب‌ها خوب نیست. این تصمیمات از طرف کسی که اصلاً چیزی از آن کتاب نمی‌داند و آن را خوانده، گرفته می‌شود.

معلم‌های ما از معرفی کتاب به بچه‌ها هراس دارند. ما برای دانش‌آموزان شاعر، جایزه در نظر گرفتیم و کتاب برگزیده غزل امروز را به عنوان جایزه انتخاب کردیم، ولی همه آن‌ها را آموزش و پرورش پس داده چون یک غزل از فروغ فرخزاد داشت. همه را پس دادند و گفتند نیازی به هیچ کدام از این‌ها نیست.

نکته دیگری عرض می‌کنم که شاید برای عوض کردن فضای جلسه بد نباشد. برادر من یک نظامی است. آن‌ها بودجه‌ای سالانه برای تجهیز کتابخانه‌های پادگان دارند. هر سال کتاب‌های نو خریداری می‌شود و کتاب‌های قدیمی را که فقط جلد آن‌ها کثیف شده، عوض می‌کنند و کتب جدید را جای آن‌ها می‌گذارند. در صورتی که کم‌تر کسی در آن‌جا از کتاب‌ها استفاده می‌کند. کسی به کتابخانه مراجعه نمی‌کند؛ مگر سربازی یا دانشجویی. در خود آموزش و پرورش، هر بخشنامه‌ای که صادر می‌شود، میلیون‌ها تومان خرج تکثیر آن می‌شود که غالب آن هم بخشنامه‌های بیهوده است، اما اگر قرار باشد برای کتابدار و کتابخانه و تجهیز آزمایشگاه بچه‌ها هزینه کنیم، می‌گوییم پول و بودجه نداریم.

گفتند که آموزش و پرورش می‌سوزد و می‌سازد و صدایش در نمی‌آید. بنده فکر می‌کنم که صدایش در می‌آید. همین ناهنجاری‌هایی که در وضعیت اجتماع و جوانان می‌بینیم، همان کمانچه‌ای است که سال‌ها پیش می‌زدیم، ولی امروز صدای آن درآمده! صدایش در می‌آید، ولی تصور ما این است که اگر صدایش در مدرسه درنیاید، کافی است.

به هر حال صدایش درآمده و واضح‌تر و آشکارتر از این نمی‌شود که حاصل تجربیات و آزمون و خطاهایی که ما کردیم روی نظام آموزشی و مدام این نظام آموزشی را بازبچه دست طرح‌های مقطعی کردیم، همین نسل سرگردانی است که می‌بینیم که نمی‌داند چه کار کند. الگوی تربیتی مطالعاتی ندارد. الگوی رفتاری ندارد. این چیزها در آمارها منعکس نمی‌شود. آمارهای رسمی فقط از توفیق نظام آموزشی صحبت می‌کند.

**آقایاری:** تصور بنده هم این است که مسئله اصلی، نوع نگاه نظام به جایگاه کتابخانه است. اگر سیستم آن قدر که به آموزش فکر می‌کند و در نظام پرسش و پاسخ از مدیر و مسئول و دانش‌آموز و معلم ارزشیابی

می‌کند، چنان چه برای نهاد کتابخانه هم ارزش قائل بود و کتابخانه در فضای آموزش و پرورش جایی می‌داشت، آن وقت کتابخانه به یک نهاد رسمی تبدیل می‌شد و جایگاه بهتری پیدا می‌کرد. مشکل اصلی این است که نظام آموزش و پرورش ما کماکان یک نظام آموزشی و تک بعدی است. نوع نگاه مسئولان منحصر و محدود به مسئله آموزش است و ظاهراً فراسوی این هم هیچ جایگاه و راهی وجود ندارد. چنان چه ما مثلاً نظام تک کتابی را برداریم و مثلاً معلم علوم فقط مجبور نباشد از یک کتاب استفاده کند، این خود راهکاری است که دانش‌آموز و معلمان به کتاب‌های متعدد مراجعه کنند. متأسفانه در نظام آموزشی ما فقط آموزش اصل است و تربیت هیچ جایگاهی ندارد.

بنده مثال می‌زنم که در دهه اول و دوم بعد از انقلاب، بحث پدیده افت آموزشی یک مشکل جدی بود. آمارها نشان می‌داد که مثلاً در استان همدان، در مقایسه با سنوات قبل، افت پدیده آموزشی چقدر جدی است. برای حل این مشکل، گفتیم کتاب‌های آموزشی را غنی کنیم و بضاعت علمی معلمان را افزایش دهیم و این کارهای بسیار خوبی بود، اما هیچ وقت به این فکر نکردیم که کودکان به جز مسئله آموزش، نیازمندی‌های حسی و عاطفی هم دارند. غیر از تعریف آموزشی، برای آموزش و پرورش تعریف‌های دیگری هم می‌شود کرد؛ از جمله تعریف تربیتی و پرورشی و کتابخانه هم دارای تعریف دیگری است که اگر آن گونه نگاه کنیم، می‌بینیم بچه‌ها بسیار به آن نیاز دارند.

اگر بخواهم تعریفی درباره تربیت ارائه دهم و به تناسب آن کتابخانه را تعریف کنم، این است که تربیت، آن چنان که خانم دکتر هم اشاره داشتند، ایجاد تعادل در اندیشه، رفتار و گفتار و احساسات و عواطف و نیازمندی‌های بچه‌هاست. ما اگر بتوانیم مخاطبان خود را به تعادل برسانیم، در واقع آن‌ها را تربیت کرده‌ایم. در حالی که نظام آموزشی ما مدام این تعادل را بر هم می‌زند.

در سال‌های اخیر کلاس‌های آموزشی به اجبار به وجود آمده و حتی مُد شده؛ مثلاً کلاس‌های آموزش اجباری زبان، فراگیری کامپیوتر هم عامل مضاعفی شده که به نظام آموزش فشار می‌آورد و این بالانس و موازنه تربیت را به طور کامل بر هم می‌زند. بنده تصور می‌کنم که اگر تربیت را در ایجاد تعادل تعریف کنیم، آن موقع کتابخانه مدرسه دیگر کتابخانه کمک آموزشی نخواهد بود، بلکه می‌تواند پاسخگوی تمام نیازمندی‌های حسی و عاطفی بچه‌ها باشد. بچه‌ها همان طور که نیازمندند ریاضیات بیاموزند، نیاز دارند که کتاب شعر یا قصه خوب هم بخوانند.

**حقیقی:** خیلی خوشحالم که این موضوع ارتباط تنگاتنگی پیدا می‌کند با کاری که شخصاً انجام می‌دهیم. موضوع و جایگاه کتابخانه در نظام آموزش و پرورش، به همراه طرح موضوع توسط سرکار خانم عماد خراسانی و آمار و ارقامی که آقای کفاش ارائه دادند و تجربه مشاهداتی خانم ورنیک و نظریات و انتقادات همکاران، ما را به این جا می‌رساند که تا نگاه ما سیستمی نباشد، به حل مسئله نائل نخواهیم شد. وقتی ما می‌توانیم جایگاه مسئله‌ای را تعیین کنیم که سایر عناصر دارای جایگاه مشخصی باشند. نظام آموزش و پرورش ما به عنوان خرده نظام اجتماعی، متأثر از بینش مدیریت منابع انسانی است که در جامعه حاکم است. آموزش و پرورش، به عنوان متولی و نهاد تربیت‌کننده و پرورش‌دهنده و آموزش‌دهنده رسمی نیروهای انسانی



تجربی

حقیقی



وطنی



که در آینده می‌خواهند مشاغل مورد نیاز جامعه را تأمین کنند، از نگرشی که بر جامعه حاکم است، تأثیر می‌گیرد و استراتژی‌ها و راهبردها و فعالیت‌های دوایر مختلف را طراحی کند؛ از جمله کتابخانه. بنابراین، اگر در مجموع نگاه کنیم، خود این سیستم کتابخانه یک خرده سیستم است که ورودی‌های آن، از مسائلی است که چالش برانگیز بود و همکاران به آن اشاره کردند.

واقعیت این است که در بررسی جایگاه کتابخانه، عوامل درونی تماماً نقاط ضعف را نشان می‌دهد، و نه نقاط قوت را و عوامل بیرونی تماماً تهدید را نشان می‌دهد و نه فرصت و اگر شما این را روی نمودار فرصت‌ها و تهدیدها و نقاط قوت و ضعف عوامل بیرونی و درونی بیاورید، نمی‌توانید استراتژی تهاجمی برای آن انتخاب کنید؛ زیرا که به فرصت خوب و قوت زیاد نیاز است و نمی‌توانید استراتژی حذف رقیب را انتخاب کنید که مثلاً یکی از رقبای آن، سی‌دی‌های آموزشی و آموزش انفرادی است. در عصر نوین اطلاعات، آموزش از راه دور نقشی اساسی پیدا می‌کند. این‌ها فرصت‌هایی است که ما در اختیار داریم، ولی نمی‌توانیم برایش یک استراتژی رقابتی انتخاب کنیم. ما وقتی که فرصت‌های خوب داشته باشیم، ولی عوامل درونی ما ضعیف باشد، مثل نداشتن کتابدار و نداشتن بودجه و فضا، آن وقت باید محافظه کارانه قدم برداریم. الان تنها راهی که ما داریم، استراتژی تدافعی است و نباید خوشحال باشیم یا بسنده کنیم به این که تعداد کتابداران شاغل در آموزش و پرورش، از سه رقم به چهار رقم رسیده است.

بله، این پیشرفت است، ولی در عصر کنونی ملاک نمی‌تواند باشد.

بنده متنی دارم که هدف آموزش و پرورش در مقطع ابتدایی را در ۸ محور تنظیم کرده: محور اعتقادی ۱۵ بند دارد، محور اخلاقی ۲۱ بند، محور علمی - آموزشی ۸ بند، محور فرهنگی ۸ بند، محور اجتماعی ۱۶ بند، محور زیستی ۸ بند، محور سیاسی ۱۰ بند و محور اقتصادی ۷ بند دارد. در این ۸ محور فقط محور علمی - آموزشی در بند هشتم خود اشاره کرده که کودک ابتدایی بعد از فارغ‌التحصیل شدن از این مقطع، باید علاقه‌مند به مطالعه کتاب شود. این هدف تدوین شده در شش صد و چهل و هفتمین جلسه شورای عالی آموزش و پرورش است به تاریخ ۲۹/۲/۷۹. به این ترتیب، ما اگر به این کار و روش ادامه دهیم، نمی‌توانیم نتیجه مطلوب‌تری بگیریم.

**ویسی نژاد:** فکر می‌کنم جای کتابدارانی که معلمانی هستند با عنوان کتابدار و در کلاس‌های آموزش ضمن خدمت ما شرکت می‌کنند، در این جا خالی است. بزرگ‌ترین مشکل آموزش و پرورش کشور ما این است که تعریفی درست از کتابدار آموزشی ندارد و جای آن خالی است. براساس یک بررسی اجمالی که من در زمینه مشکلات کلاس‌های آموزش ضمن خدمت کتابداری در آموزش و پرورش ایران انجام دادم که یک اقدام مؤثر است، می‌توانم ناهنجاری‌های آن را چنین فهرست کنم: نگاه سطحی مسئولان به تأثیر مستقیم کلاس‌های آموزش ضمن خدمت در ترغیب دانش‌آموزان به مطالعه و پژوهش، ناهمگونی معلمان از نظر تحصیلاتی در یک کلاس، مشکلات جسمی و روحی معلمان شرکت‌کننده در این کلاس‌ها، عدم شناخت جامع کودکان و نوجوانان بر مبنای نیازها و روحیات آن‌ها، عدم شناخت معلمان از پژوهش، زمان ناکافی برای آموزش این افراد (۰۱ جلسه ۴ ساعته)، بی‌علاقگی افراد به شرکت در این کلاس‌ها، تعویض زود به زود این کتابداران و بردن آن‌ها به جایگاه اصلی‌شان یعنی تدریس، ادغام کلاس کتابداران مقاطع مختلف (ما برای هریک از کتابداران تعریف خاصی

داریم و این که چگونه بچه‌ها را به مطالعه و پژوهش ترغیب کنند. وقتی کتابداران مقاطع مختلف ابتدایی و راهنمایی و متوسطه همه را در یک کلاس جمع می‌کنند، مدرس دچار مشکل می‌شود) و بی‌توجهی به کیفیت منابع در مجموعه‌سازی کتابخانه‌های آموزشی.

پیشنهادهایی که به عنوان یک مدرس در این جامی توانم ارائه دهم؛ اولاً استفاده از کتابدارهای متخصص آموزشی در کتابخانه‌های آموزشی ما و استفاده از معلمان علاقه‌مند به ترغیب مطالعه و پژوهش کودکان و نوجوانان، افزایش ساعات تدریس و امکانات مالی، ایجاد یک پیش‌نیاز به عنوان شناخت نیازهای کودکان و نوجوانان قبل از تشکیل کلاس‌های کتابداری، مجموعه سازی کتابخانه‌های آموزشی بر مبنای نیازهای کودکان و نوجوانان (یکی از مشکلات این است که وقتی ما شعار پژوهش می‌دهیم، ابزار پژوهش را در کتابخانه‌های آموزشی برای بچه‌ها مهیا نمی‌کنیم)، برنامه‌ریزی وقت مطالعه در مدارس برای دانش آموزان، توجه به کیفیت منابع نه کمیت منابع در کتابخانه‌ها (کتابداران در کلاس‌های من می‌گویند ما سعی می‌کنیم مجموعه کتاب‌مان را به ۳ هزار جلد برسانیم تا بتوانیم پست کتابداری را در کتابخانه‌ها اشغال کنیم) و سرانجام آموزش و پرورش از ایجاد پست کتابدار یک تعریف جامع داشته باشد تا بتوانیم معلمان را علاقه‌مند به کتابداری کنیم و آن‌ها هم بچه‌ها و نسل آینده را به کتابخوانی و پژوهش علاقه‌مند کنند.

**عماد خراسانی:** خانم دکتر ویسی‌نژاد اشاره کردند به تحصیلات کتابداری در حوزه آکادمیک برای کتابخانه‌های آموزشی. بنده به دلیل سال‌ها تجربه کاری در این مقوله، عرض کنم که دقیقاً مقاطع مختلف در دانشگاه وجود دارد که یکی از آن‌ها مقطع کاردانی است و اصلاً کاردانی با این هدف تعریف شد که این‌ها جذب آموزش و پرورش شوند. حتی این‌ها فهرست‌نویسی و سایر خدمات عمومی را هم که آموزش می‌بینند، در حد مدارس و کتابخانه‌های مدرسه‌ای باید تمرین داشته باشند.

من ۴ سال مدیر گروه در یک واحد بودم و هر چه سعی کردم که درهای آموزش و پرورش به روی این فارغ‌التحصیلان باز شود، موفق نشدم. خب، آن‌ها هم جذب کارهای دیگر شدند. یکی تلفنچی مطب دکتر شد و یکی دستیار اتاق عمل و دیگری به کار تهیه و تدارک سفره عقد پرداخت.

**وطنی:** قطعاً آقای کفاش به این سؤال‌ها پاسخ خواهند داد. سؤالی که در ارتباط با صحبت خانم عماد خراسانی، برای بنده پیش آمد این است که آیا کتابدارانی که در دانشگاه‌ها تحصیل می‌کنند، باتوجه به نیازهای کودکان و نوجوانان آموزش می‌بینند؟

**فریدون تجری:** در همین دبیرستان مفتوح که من سال‌ها افتخار خدمت در آن جا را دارم شاهد بودم که با چه زحمتی کتابخانه مجهزی ساخته شد، موارد استفاده آن این بود که در هفته معلم یا مناسبت‌های دیگر، در آن جا ناهار صرف می‌شد به جای رستوران! من پنجاه سال در این کشور سابقه تدریس دارم و فراز و نشیب‌های بسیاری را که آموزش در کشورما از سر گذرانده، به عین و با تمام وجود تجربه کرده‌ام.

شاهد بوده‌ام که چگونه رشته علوم انسانی در مدارس ما شروع به شکل‌گیری کرد و بعد چگونه دلیل و علیل شد. من در بازدید از استان‌های آذربایجان شرقی و غربی و یاسوج و هرمزگان، شاهد بودم که دوستان و همکاران گله می‌کردند که رئیس فلان دبیرستان، علناً به دبیر اجتماعی

می‌گفت که آقا این کتاب جامعه‌شناسی به چه دردی می‌خورد و هیچ نقشی در کنکور ندارد. اگر آن‌ها را رها کنید، می‌گویند تمام این دروس را حذف کنید. بنده نمی‌خواهم بگویم که ریاضی مهم نیست، ولی آن چه باعث تلافی انسان می‌شود و انسان می‌سازد، در علوم انسانی و ادبیات جایگاه پیدا می‌کند.

**اشرف امینی:** خبری دارم در مورد خانه کتابدار کودک و نوجوان و ترویج خواندن که در خرداد ۸۴ شروع به کار کرده و هدف اصلی آن چگونگی عادت دادن بچه‌ها به مطالعه و معضل کتابخانه‌های آموزشی است.

این مجموعه در واقع بخشی از فعالیت‌های شورای کتاب کودک است که در این جا سامان‌دهی می‌شود. وقتی ما شروع به فعالیت کردیم، کتابخانه کودک و نوجوان ما در عرض ۲ تا ۳ ماه ۲۵۰ عضو کودک و نوجوان جذب کرد. چرا این اتفاق افتاده؟ چون کتابداران ما به شکلی خلاق عمل کردند. آقای کفاش گفتند که ما ۱۵ درصد کتابدار داریم. بنده مطمئنم که این ۱۵ درصد کتابدار، قادر به جذب مخاطب که همان بچه‌ها هستند، نیستند. روش‌های علمی و آکادمیک را شاید به صورت تئوری بدانند، ولی نمی‌توانند پیوند و ارتباط برقرار کنند. مخاطب‌شناسی آن‌ها ضعیف است. ما از شورای کتاب کودک یاد گرفتیم که چگونه پیوند با مخاطب برقرار کنیم و نیازهای کودک را بشناسیم و به این نیازها پاسخ دهیم. بنابراین، به نظر من می‌رسد که اصلاً تعداد و درصد کتابدار مهم نیست، بلکه این اهمیت دارد که کتابدار چگونه بتواند مخاطب را جذب کند و از چه روش‌هایی مدد بگیرد. می‌دانیم که بهترین دوران یادگیری در طفولیت، سن ۵ تا ۶ سالگی است. در حالی که ما در مقطع ابتدایی کتابدار نداریم.

و اگر هم کتابدارهایی در مقاطع بالاتر داریم، آن‌ها هم نمی‌دانند چگونه با مخاطبان‌شان ارتباط بگیرند.

**وطنی:** تقاضا می‌کنم که صحبت‌ها درباره جایگاه کتابخانه‌های آموزشی در نظام آموزش و پرورش و لطفاً کوتاه باشد.

**فروهر:** آقای کفاش، آمارهایی که شما ارائه دادید، خیلی دردناک‌تر از آماری بود که خانم عماد گفتند. ایشان گفتند که ۷۰ درصد مدارس ما کتابخانه ندارند و شما گفتید ۱۵ درصد مدارس ما کتابخانه دارند که یعنی ۸۵ درصد مدارس ما فاقد کتابخانه‌اند. به هر حال، حتماً می‌دانید که از بین ۳۵ کشوری که در سال ۲۰۰۳ آمارگیری شد، ایران از نظر خواندن خلاق، در رده سی و پنجم قرار گرفته. می‌دانید که در ایران دانش‌آموزان، هم خوب می‌توانند بنویسند و هم می‌توانند خوب بخوانند، اما درک مفهوم ندارند. دلیلش این است که در کشور ما به بچه‌ها فقط نگاه آموزشی می‌شود. آقای کفاش گفتند به ازای هر ۳۵ دانش‌آموز در شرایط بسیار مطلوب ۳/۵ جلد کتاب وجود دارد این کتاب‌ها، چه کتابی است؟ آیا این کتاب‌ها تازه و نو و روزآمد هستند؟ آیا به دانش‌آموزان برای خواندن خلاق کمک می‌کنند؟

**شاه‌بابایی:** بنده تازه امسال کتابدار شده‌ام. البته در دوره‌ای که شورای کتاب برگزار کرد هم حضور داشتم. الان در یک مدرسه غیرانتفاعی، حدود ۴۵ دقیقه در هفته با بچه‌های هر کلاس کار می‌کنم، ولی این مقدار وقت واقعاً کم است. براساس همین تجربه اندک، به نظرم می‌رسد که بهترین کتابدار کسی است که تجربه معلمی داشته باشد؛ به خصوص معلمی که علاقه‌مند به این کار باشد.

**کشاوری:** طبق گزارشی که آقای کفاش زحمت ارائه‌اش را کشیدند، این طور معلوم می‌شود که آموزش و پرورش، حتی یک کتابدار هم بعد از



### آقایاری:

این خوب نیست که ما در جایگاه یک مسؤل،  
 توپ را به میدان دیگران بیندازیم.  
 هر جا که بحث نقد سیستمی بود،  
 آقای کفاش استقبال کردند و هر جا که  
 رویکرد دوستانه، عاشقانه بود، از جواب دادن  
 و پاسخ دادن سیستمی طفره رفتند

### عماد خراسانی:

کسانی که در آموزش و پرورش  
 مسؤل هستند، باید همین ضعف‌ها و  
 اشتباه‌ها و ندانم کاری‌ها را اصلاح کنند.  
 این وظیفه آن‌هاست و برای آن دارند  
 پول می‌گیرند

انقلاب برای مدارس استخدام نکرده! از خانم ورنیک واقعاً تشکر می‌کنم. به نکته خوبی اشاره کردند. از آثار هانس کریستیان آندرسن و شل سیلور استاین و... بگذریم که در کتابخانه‌های مدارس ما موجود نیستند، اما آیا صمد بهرنگی را می‌توان از کتابخانه‌هایمان حذف کرد؟ اگر نمی‌شود، پس چرا این قدر اتفاق در کتابخانه‌های ما رخ می‌دهد؟ البته من پژوهشگر نیستم که بشود نسبت به حرف‌هایم انتقاد کرد، اما این امتیاز را نسبت به بقیه حضار محترم این جلسه دارم که تازه ۴ سال می‌شود که از آموزش و پرورش فارغ‌التحصیل شده‌ام و نظام و کتابخانه آموزش و پرورش را لمس کرده‌ام. اکنون در رشته کتابداری تحصیل می‌کنم و می‌بینم علی‌رغم این که کتابخانه‌های ما مهجور هستند، کتابدارها اگر علاقه‌مند باشند و در این رشته بمانند، می‌توانند مخاطب را جذب کنند. به دلیل این که بچه‌ها ذاتاً علاقه‌مند به مطالعه کتاب هستند، اما چیزی که وجود ندارد، کتاب خوب و مجموعه‌سازی خوب است.

سؤال من این است که آموزش و پرورش، چرا نیروی متخصص و کتابدار استخدام نمی‌کند؟ آیا نظام آموزش عالی کشور ما کتابدار تربیت نمی‌کند؟ این را چه کسی در آموزش و پرورش تعیین می‌کند که چه کتاب‌هایی باید در کتابخانه مدارس داشته باشیم و چه کتاب‌هایی نباید باشد؟

**پروین فخارنیا:** من سال‌ها کتابدار مدرسه فرهاد بودم که شاید بعضی از شما با آن آشنایی داشته باشید. مدرسه خانم توران میرهادی که مدت بیست و چند سال، کتابخانه بسیار موفقی در مجموعه دانش‌آموزی داشت و در تمام سال‌های فعالیت این مدرسه، همه بچه‌های مدرسه عضو این کتابخانه و علاقه‌مند به کتاب بودند. در واقع کتابخانه عضو اصلی و فعال مدرسه بود؛ چون کاملاً فکر شده تأسیس شده بود و همه جانبه فعالیت می‌کرد. به دلیل این که جایگاه کتابخانه در آن مدرسه کاملاً شناخته و تعریف شده بود. همان چیزی که از آموزش و پرورش انتظار می‌رود که برای ۱۶ میلیون دانش‌آموز برنامه‌ریزی کند. من آن نمونه و الگو را ارائه می‌دهم. برای این که خودم ۵ سال در آن جا کتابدار بودم.

تمام کلاس‌ها ساعات مخصوص مطالعه در هفته داشتند که در شهر یور ماه هر سال، برنامه‌ریزی می‌شد که معلم کتابخانه در ساعت مطالعه، از انواع

کتب ادبی که در مدرسه هست، چه کتاب‌هایی را بخواند و چگونه بچه‌ها را علاقه‌مند به فعالیت کند و چه برنامه‌های نمایشی داشته باشد، چه نقاشی برای آن بکشند و این که چه رنگی مناسب آن است چه آهنگی بهتر است تا به آن ضمیمه شود، کدام نویسنده را به بچه‌ها معرفی کند و چگونه به بچه‌ها یاد بدهد و بچه‌ها از مجموعه کتاب‌ها چگونه لذت ببرند و چگونه با همه چیز آشنا شوند و خلاق برخورد کنند و ... با این برنامه بود که بچه‌ها در سال‌های بعد هم در مدرسه می‌ماندند و تمام دوره‌ها از کودکان تا راهنمایی را طی می‌کردند و وقتی فارغ‌التحصیل می‌شدند، نگاهی جامع بر انواع ادبیات و همه جور کار خلاق داشتند.

بچه‌ها هفته‌ای یک بار برای تویض کتاب‌های خود، همراه معلم‌هاشان به کتابخانه مراجعه می‌کردند و این کتابخانه با کمک بچه‌ها اداره می‌شد. این در شرایطی بود که من و دیگر کتابدارهای آن‌جا، مدرک لیسانس یا فوق‌لیسانس کتابداری نداشتیم. فقط یک مدت برای تجهیز و آماده‌سازی دیده بودیم. تنها عشق و شناسایی بود و لذت بود و پرورش بچه‌ها.

**کفایش:** بحث کتابخانه‌های آموزشگاهی، همان‌طور که دوستان هم اشاره کردند، دو بخش عمده دارد که یکی جنبه مادی و فیزیکی، یعنی کتابدار، کتاب و ساختمان کتابخانه است و وجه دوم که جنبه نرم‌افزاری دارد، یعنی کتابخوانی و مطالعه. سؤال‌ها و صحبت دوستان، بیشتر به بخش دوم مربوط می‌شد که من در ابتدای سخنانم، فقط به بخش اول پرداختم.

به هر حال، این مقوله باید جراحی شود تا ببینیم کجای کار ایراد دارد. من به وضع موجود اشاره کردم و اطلاعات و آماری ارائه دادم. وقتی وضع موجود ارائه شود، می‌شود آن را نقد کرد و نکات مثبتش را گفت و نکات منفی‌اش را هم دید و سپس راهکار ارائه داد. به نظرم چیزی که ضرورت بیشتری دارد، پرداختن به وجه دوم، یعنی بحث مطالعه و کتابخوانی است.

ما اگر این بحث را در وجه کتابخوانی و کتاب و مطالعه پیش ببریم و نیروهای عاشق و شیدا را در این حوزه پیدا کنیم و سامان دهیم، من معتقدم که فیزیک کار هم درست می‌شود. مشکل عمده ما نداشتن کتابخانه و مکان نیست مشکل ما انسان عاشق و شیفته است؛ یعنی کسی که این عشق را در بچه‌ها به وجود می‌آورد و مراقبت می‌کند، او اگر وجود داشته باشد، از برگه‌های کاغذ هم کتاب می‌سازد و از وضع موجود کشور هم برای ترویج فرهنگ مطالعه بهره‌برداری می‌کند. واقعیت این است که در بخش‌های گوناگون آموزش و پرورش، فعالیت‌های گوناگونی برای رفع مشکلات انجام می‌شود که دوستان مسئول این بخش‌ها، اگر این‌جا حضور می‌داشتند، بهتر می‌توانستند درباره کارهای‌شان صحبت کنند.

بنابراین، پیشنهاد بنده این است که اگر محدودیت نباشد، یک جلسه برای بخش دوم، یعنی بحث مطالعه و کتابخوانی و این که چگونه بچه‌ها را کتابخوان کنیم، داشته باشیم. من معتقدم که یکی از گره‌های اساسی، گره مطالعه و کتابخوانی است. البته این که جایگاهش در مجموعه مشکلات کدام است، نیاز به بررسی بیشتری دارد.

من از بسیاری از مطالبی که گفته شد استفاده کردم و نمی‌خواهم پاسخ بدهم. نگاه‌های بسیار جذاب و جالبی وجود داشت. مثلاً نگاه سیستمی که اشاره کردند، بسیار مطلب درستی است. آموزش و پرورش نه در کشور ما در هیچ کشوری، جدای از نظام اجتماعی و سیاسی حاکم بر جامعه نمی‌تواند حرکت کند و لذا به عنوان یک خرده سیستم، از سیستمی که در کشور حاکم

است، تبعیت می‌کند. آموزش و پرورش ما نمی‌تواند به تنهایی و دور از نهادهای دیگری که در جامع کارساز هستند، مثل صداوسیما، مثل مطبوعات، مثل دیگر نهادهای اجتماعی و فرهنگی، مثل بخش‌های مختلف مردمی و «ان.جی.او»ها به طور مستقل حرکت کند. از یاد نبریم که فقط ۶ ساعت وقت بچه در اختیار ماست و بقیه وقت او در اختیار دیگران است.

از یاد نبریم که اگر تربیت بخواهد درست واقع شود، باید سه رکن خانواده، جامعه و مدرسه به هم پیوند بخورد و ما یکی از این سه رکن هستیم. وقتی بحث مشکلات پیش می‌آید، اصلی‌ترین رکن هستیم، اما وقتی صحبت توزیع اعتبارات می‌شود، آخرین رکنیم. کوتاه‌ترین دیوار، آموزش و پرورش است و وقتی می‌خواهیم مقصر پیدا کنیم، اولین و آخرین مقصریم! نودوپنج درصد اعتبارات‌ما، اعتبارات جاری است. آموزش و پرورش کشوری که این انتظارات را از آن دارید، با ۵ درصد اعتبارات دارد پیش می‌رود. از این ۵ درصد، چقدرش سهم فرهنگ است و چقدر از این سهم، سهم کتاب است و چقدر برای کتابخوانی، آمارهایی است که من ندادم. من خواستم که روی آمارها تأکید کنم. خواستم بخشی از مشکلات را مطرح کنم و لذا اگر گفتم آماری که دوستان دادند، قدیمی است، نه این که اطلاعات و آمارش را مخدوش کنم، می‌خواستم بگویم که وضع بدتر از این است.

می‌خواهیم فضای بحث را بازتر کنیم و ببینیم جایگاه مطالعه در جامعه ما کجاست؟ آیا مطالعه فقط در آموزش و پرورش شکل می‌گیرد؟ آیا خانواده نقش ندارد؟ انجمن اولیا و مربیان، کودکان‌ها و سازمان بهزیستی و دهها جای دیگر، مثل کانون پرورش فکری که به هر حال رکنی در آموزش و پرورش است، هیچ نقشی ندارند؟ باید ببینیم سهم هر کدام از این‌ها چه مقدار است. اگر مطالعه و کتابخوانی در کشور ما چندان جایگاه معتبری ندارد، همه‌اش که تقصیر آموزش و پرورش نیست. حتماً بخشی از آن به آموزش و پرورش مربوط می‌شود که در این مورد، حتماً باید کار تحقیقی ارائه شود.

به هر حال، متهم اصلی جامعه است. متهم تنها آموزش و پرورش نیست. متهم سه رکن تربیت است. وقتی بحث تقصیر پیش بیاید، اول باید پرسید: چه امکانی در اختیار شما گذاشته‌اند که از شما این انتظار را دارند. قطعاً انتظارات باید در ارتباط با امکاناتی باشد که در اختیارتان گذاشته‌اند. بنده به‌عنوان مدیرکل فرهنگی و برنامه‌ریزی آموزش و پرورش، چیزی در حدود یک میلیارد و هشتصد میلیون تومان، برای کلیه فعالیت‌های فرهنگی اعتبار دارم. در حالی که سازمان فرهنگی - هنری شهرداری شصت میلیارد تومان در سال گذشته در شهر تهران هزینه کرده برای یک بخش کار فرهنگی. متفرق بودن بخش فرهنگ در کشور ما، متولی واحد نداشتن و سامان نداشتن بخش فرهنگ، مجموعه این‌ها آموزش و پرورش را در تنگنا قرار می‌دهد تا با همان روش سنتی خود پیش برود.

امروز دیگر آموزش، سواد برای توانا بودن نیست. خیلی بالاتر از این حرف‌هاست. اصلاً آموزش و پرورش برای باهم زیستن است و ما هنوز شعار فردوسی را می‌دهیم:

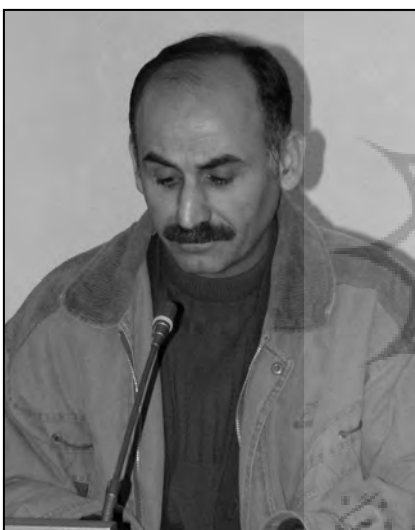
«توانا بود هر که دانا بود».

این‌ها نکاتی است که به نظرم می‌رسد که در بخش دوم بایستی به آن بپردازیم.

یکی از دوستان گفتند آمار کمی خیلی راه گشا نیست. برای این که



عماد خراسانی



آقایاری



ورنیک

خوشحال بشوید، بگویم که در همین اوضاع نابه‌سامان سال گذشته، ما ۳۴۸ کتابخانه دبیرستان‌های شبانه‌روزی‌مان را مجهز کردیم. دبیرستان‌های شبانه‌روزی برای ما خیلی مهم است؛ چون بچه‌های روستاهای محروم، شبانه‌روزشان را آن‌جامی گذرانند. ما با همکاری وزارت ارشاد، کتابخانه‌های‌شان را به مرحله استاندارد رساندیم. عدد، عدد قابل توجهی نیست، ولی ۳۴۸ کتابخانه است. گفتند اگر نمی‌توانیم از بالا تحول ایجاد کنیم، از پایین شروع کنیم. بله، ما کتابدارهای متخصص‌مان را آوردیم به سمت مدارس شبانه‌روزی. اگر دوستان آمادگی بازدید دارند، ما حاضریم برنامه بگذاریم تا از نزدیک بروید و ببینید. دو سه نهاد هم همکاری کردند. این کتابخانه‌ها واقعاً از جوانب مختلف تجهیز شدند و امسال هم در یک مرحله دیگر، بنا داریم بخش دوم کار را انجام دهیم. یکی از دوستان به مجتمع‌های آموزشی اشاره داشتند. دو سال قبل طرحی به فرمان رسید و سال پیش با همکاری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به اجرا درآمد. در دوازدهمین هفته کتاب سال بود که برای هر استان، دوازده کتابخانه متمرکز دانش‌آموزی تعریف کردیم. به استان‌های‌مان اعلام کردیم اگر مدرسه‌های تان فضای کافی ندارد می‌توانید بیرون از مدرسه هم این کتابخانه را راه بیندازید و یا از مدارس هم‌جوار استفاده کنید. دوازده کتابخانه در هر استان، یعنی در ۳۰ استان می‌شود ۳۶۰ کتابخانه متمرکز.

ما آموزش و پرورش و وزارت ارشاد ۳۶۰ کتابخانه متمرکز دانش‌آموزی را در همین وانفسا و با همین سختی‌ها و مشکلاتی که عرض کردم، به مرحله استاندارد رساندیم و کتابدار متخصص برای آن‌ها در نظر گرفتیم. موفق‌ترین‌هایش در استان قزوین و زنجان و آذربایجان شرقی است. دوستان اشاره کردند به این که چه کتاب‌هایی در این کتابخانه‌ها وجود دارد. الان مجموعه کتاب‌هایی که ما در دبیرستان‌های کشور داریم، بسیار متنوع است.

در حال حاضر ممیزی کتاب، مثل سال‌های اول انقلاب نیست که این هم متأثر از نظام است. روش ما در هر دوره‌ای، متأثر از روش‌هایی است که در کشور حاکم است.

روش ما الان در آموزش و پرورش این است که تمام کتاب‌هایی که وزارت ارشاد مجوز چاپ بدهد و چاپ اول هر سال است، به طور خودکار این‌ها به آموزش و پرورش می‌آید. این کتاب‌ها وقتی به دست کارشناسان ما می‌رسد که به هر حال از نخبگان آموزش و پرورش و دانشگاه‌ها هستند، آن‌ها تعیین می‌کنند که برای چه مقطعی مناسب است.

در حال حاضر ما ممیزی کتاب، به معنای حذف کتاب نداریم. ما می‌گوییم این کتاب برای کتابخانه ابتدایی مناسب نیست، اما برای کتابخانه راهنمایی خوب است.

ما فهرست کتاب‌های منتشر شده را آماده می‌کنیم و به تمامی مدارس کشورمان می‌فرستیم و در اختیار مدیر و شورای مدرسه قرار می‌گیرد و آن‌ها براساس این فهرست، سفارش کتاب می‌دهند.

اگر در کشور کتاب‌های خوب اُفت کرده، اگر به کتاب‌های نامناسب مجوز می‌دهند، اگر کتاب‌های اصولی تجدید چاپ نمی‌شود، اشکال را در جای دیگر باید جست و جو کنیم.

میانگین تیراژ کتاب در کشور ما ۳۰۰۰ است و قطعاً یک کتاب خوب، به همه مدارس نمی‌رسد. بله، حرکت اصلاحی از پایین به بالا واقعاً می‌تواند



مؤثر باشد. من همین جا از تمام «ان.جی.او»هایی که ما آن‌ها را نمی‌شناسیم و جای‌شان هم در آموزش و پرورش است استدعا می‌کنم که خودشان را به ما معرفی کنند و بیایند مثل شورای کتاب کودک به ما کمک کنند. ما دو سال است حرکتی را شروع کرده‌ایم به نام کتاب سال دانش‌آموزی. دو سال است که کتاب سال دانش‌آموزی راه افتاده و بچه‌های این کشور در دوره دبیرستان کتاب می‌نویسند و کتاب‌شان هم منتشر می‌شود و کتاب سال می‌شود. این کتاب‌ها از سه حلقه داوری رد می‌شود. این یک پدیده مبارک در آموزش و پرورش است.

همین «کلوآزه»ای که آقای آقایاری پایه‌گذاری کردند در آموزش و پرورش و الان شماره هفدهم آن منتشر شده و یا پژوهش‌هایی که در «پژواک اندیشه‌ها» منتشر شده از همین بچه‌های دبیرستانی، این‌ها از جمله قدم‌هایی است که در آموزش و پرورش، برای توسعه کتابخوانی و مطالع و پژوهش برداشته شده.

جهت‌گیری سازمان پژوهش، جهت‌گیری چند تألیفی است. کسانی که در این جمع هستند و صاحب‌نظرند، من واقعاً از ایشان دعوت می‌کنم تا با گروه‌های مختلف این سازمان ارتباط برقرار کنند. این پدیده چند تألیفی، پدیده مبارکی است. بحث ساعت مطالعه در دروس پرورشی، به عنوان یک بحث جدی اما منقطع و اختیاری است. اگر شما به لحاظ کارشناسی استدلال دارید که این را ما باید الزامی کنیم، ما را قانع کنید. الان هم در راهنمایی، هم در متوسطه، درس انتخابی ساعت مطالعه داریم. اما من چه کنم که وضعیت جامعه به سمتی می‌رود که در همان ساعت انتخابی هم واحدی را انتخاب می‌کنند که برای ورود به دانشگاه به دانش‌آموز کمک می‌کند. برای این که پدر و مادر این جهت را می‌دهند.

دوستانی که می‌گویند باید روش‌های مطالعه، روش تشویق برانگیز باشد، الزام و اجبار بچه‌ها را زده می‌کند، باید با روش‌های درست و داوطلبانه این را به میدان بکشیم، اگر الزام است به لحاظ علمی بیایید برای ما اثبات کنید که دنبالش برویم و در نظام رسمی بیاوریم. کمک کنید ببینیم کجای کار ایراد دارد؟

اشاره شد که برنامه توسعه وحی منزل نیست، ولی در کشور ما وحی منزل است. برنامه توسعه در آموزش و پرورش به من می‌گوید که می‌توانی برای آینده‌ات کتابدار تربیت کنی یا نه. من کتابدار براساس برنامه توسعه نمی‌توانم تربیت یا استخدام کنم. برنامه توسعه، شصت‌هزار نیروی سوادآموزی را به من تحمیل می‌کند برای استخدام در آموزش و پرورش، ولی اجازه استخدام ده تا کتابدار را نمی‌دهد.

بنده هم مثل شما به عنوان یک معلم، با بیست و هشت - نه سال سابقه خدمت، اعتقادم این است که کتابدار متخصص بسیار تأثیرگذار است. اگر ما یک آدم عاشق در مدرسه داشته باشیم، جا هم نداشته باشد، باز تأثیر خودش را می‌گذارد. این آدم عاشق و متخصص را من از کجا بیاورم در سیستم وارد کنم؟

دوست عزیزمان در مورد معلم مازاد سخن گفتند. سازمان مدیریت از من مدیر می‌پرسد: تعریف کلاست چیست؟ تعریف کلاسم سی و پنج نفر است. چند دانش‌آموزداری؟ این تعداد. تعداد کلاس را تقسیم می‌کند و عدد معلم را درمی‌آورد و می‌گوید عدد معلمت در ابتدایی، در این پایه فلان تعداد است. می‌گوید وضع موجودت بیست تا بیشتر نشان می‌دهد. این میشود

مازاد. به سیستم برنامه می‌دهد حقوق این‌ها را قطع کنند. آموزش و پرورش شاخص‌ها را که تعریف می‌کند و کتابدار در این شاخص جایی ندارد...

**عماد خراسانی:** خُب، این‌هایی را که شما می‌گویید، ما آدم‌ها وضع کرده‌ایم. عوضش کنید. مسؤلیت برعهده شماست دیگر. دست کم نصف حرف‌هایی که آقای کفاش زدند، اصلاً مورد قبول من نیست. کسانی که در آموزش و پرورش مسؤول هستند، باید همین ضعف‌ها و اشتباه‌ها و ندانم کاری‌ها را اصلاح کنند. این وظیفه آن‌هاست و برای آن دارند پول می‌گیرند.

**کفاش:** خُب، من این جا آمده‌ام که از شما کمک بگیرم برای جبران این ضعف‌ها. من دارم فریاد می‌زنم که شما هم به کمک من بیایید. تحلیل ارائه دهید به عنوان پژوهشگران و چهره‌های نخبه جامعه، به عنوان کسانی که در دانشگاه که دل‌تان برای مطالعه بچه‌ها می‌سوزد، به عنوان چهره‌های فرهنگی که درد دارید. چرا ارائه نمی‌دهید؟ چرا مطرح نمی‌کنید؟

من معتقدم که اگر در آموزش و پرورش ما جایگاه سرانه کتاب مشخص شود، ابتدا در بخش فیزیکی، یعنی امکانات و کتابخانه تحولی روی می‌دهد و بعد در وضعیت مطالعه و ساعت مطالعه بچه‌ها.

اگر نتوانستیم این تحول را به وجود بیاوریم، معنایش این نیست که نخواهیم. نه این که به‌هر عنوان یک مدیر دنبالش نرفته باشیم.

**آقایاری:** اگر به من اجازه دهید، با توجه به این که یک ساعت از وقت جلسه هم گذشته، بحث را جمع کنم. عرض شود که قصدمان پیدا کردن متهم نیست. ما این جا آمده‌ایم که کمک کنیم به وزارت آموزش و پرورش، به آقای کفاش و بقیه همکاران و دیدگاه دوستان محقق و پژوهشگر و صاحب‌نظر را در اختیار مسؤولان بگذاریم. موضوع این جلسه، کالبد شکافی عملکرد وزارت آموزش و پرورش، در زمینه کتابخانه‌های آموزشی بود. بنابراین، این خوب نیست که ما در جایگاه یک مسؤول، توپ را به میدان دیگران بیندازیم. هر جا که بحث نقد سیستمی بود، آقای کفاش استقبال کردند و هر جا که رویکرد دوستان، عاشقانه بود، از جواب دادن و پاسخ دادن سیستمی طفره رفتند. این که کتابدار عاشق می‌تواند یک کتابخانه را متحول کند، حقیقت است، اما متقابلاً این را هم بگویید که سیستم غلط، بسیاری از آدم‌های عاشق را له می‌کند. بحث ما بحث تفکر سیستمی و تحلیل سیستمی است. درجایی از بحث گفته شد که بودجه نیست یک بودجه کلان اگر همین امروز در اختیار آموزش و پرورش قرار گیرد، به دلیل نگاه غلط، هرز خواهد رفت. اگر آقای کفاش بزرگواری کنند و بقیه مسؤولان آموزش و پرورش هم که از ایشان دعوت کردیم، در جلسات آینده تشریف بیاورند و بقیه دوستان هم عنایت داشته باشند که مثل جلسه امروز با صبوری در بحث شرکت کنند، حاضریم نشست را تا پنج جلسه دیگر هم تمدید کنیم این و خیلی ریزتر از این به مقوله کتابخانه‌های آموزشی بپردازیم.

همه این نکات در کتاب ماه قطعاً کالبد شکافی خواهد شد و به راهکارهای خوبی هم خواهیم رسید. باشد که این جلسات، در حد یک تلنگرزدن به نظام آموزش و پرورش باشد تا در این سیستم غلط تجدیدنظر کند. از حضور همه دوستان تشکر می‌کنم. از سرکار خانم عماد خراسانی، جناب آقای کفاش که بزرگواری کردند و خانم ورنیک سپاسگزاری می‌کنم.